

بِه نام

خدا

نظام تربیتی اسلام

انسان، شگفت‌انگیزترین آفریده خدای بزرگ و والاترین نشانه قدرت بی‌منت‌های اوست. انسان، مستعد اتصاف به همه صفات و کمالات الهی است. او را خلق کرد تا به مقام قرب الهی و جانشینی خدا در زمین برسد و این سیر جز با تربیت صحیح محقق نخواهد شد. حقیقت انسان، ملکوتی است که با طی مراتب قوس نزولی در این عالم خاکی سکنی گزیده است و تربیت تنها راه دستیابی به آن حقیقت مقدس است.

پیام‌آوران الهی آمده‌اند تا زمینه‌های این تحول بزرگ را در وجود انسان فراهم آورند و آنان را از این برهوت ظلمانی به نور هدایت رهنمون گردند. تردیدی نیست که اگر انسان بر اساس معیارهای الهی تربیت نشود در همان مرتبه حیوانیت باقی خواهد ماند. قرآن کریم و سنت بهترین راه تربیت را که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و نیازهای اوست، ارائه می‌کند.

مفهوم شناسی تربیت

تربیت در لغت، به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتی ملاحظه شده است. راغب می گوید: ربّ در اصل به معنای تربیت است و ربّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می گردد که متکفّل اصلاح موجودات است.

در قرآن کریم، مشتقات تربیت چندین بار به کار رفته است، از جمله:

1. زمین را خشک و بی حاصل می بینی پس هنگامی که باران فرو می فرستیم تکانی می خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می شود.

2. بگو خدایا والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و خود قرار دادند.

بعضی از محققان می‌گویند: ربّ در جمله (ربیانی) از ماده ربونه از ماده ی ربب چون معنای تربیت، در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از نموّ و زیادت جسمانی و پرورش مادّی؛ و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در اغلب موارد ملاحظه نشده است، البتّه تربیت به مفهوم عامّ آن همه مراتب نشو و نما و زیادتی را - اعم از مادی و معنوی - شامل می‌شود. بنابراین واژه

با توجه به ریشه آن - به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر «تربیت» این، تربیت به معنای تهذیب و از بین بردن صفات ناپسند اخلاقی نیز به کار رفته است. با این نگرش که تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را نیز تربیت دانست.

اما در خصوص معنی و مفهوم اصطلاحی تربیت، اتفاق نظر وجود ندارد. هر مکتبی بر اساس مبانی فلسفی خود تعریف ویژه ای از آن ارائه داده است که به طور کلی آن‌ها را در سه دسته می‌توان طبقه بندی کرد.

1- بعضی از دانشمندان معتقدند که باید قسمتی از اخلاقیات در وجود بشر تکوین پیدا کند و فضایل به صورت خوی و ملکه و عادت درآید به گونه ای که حتی در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود چنانچه از ایت الله حایری نقل شده است که فرمود: من حتی در عالم خواب هم نقل شده است اگر زن نامحرم را ببینم چشم از او فرو می بندم بر اساس این باور، تربیت نوعی عادت است. باید صفات و ملکات اخلاقی را به صورت عادت در بیاوریم و کاری کنیم که مردم به کارهای خوب عادت کنند. مثلاً عادت کنند که نماز بخوانند و راستگو باشند، کارهای بد انجام ندهند و...

2- عده دیگر از دانشمندان بر این باورند که انسان ها را به هیچ چیز خوب یا بد نباید عادت داد؛ زیرا عادت مطلقاً بد است؛ چون همین که چیزی عادت شد بر انسان حکومت می کند و انسان با او مأنوس می شود و لذا نمی تواند آن را ترک کند. کاری را که انجام می دهد نه از روی عقل و اراده اخلاقی است و نه از روی تشخیص بلکه به حکم عادت انجام می دهد و اگر انجام ندهد مریض می شود.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که تربیت از حیث قلمرو و حوزه کاری در دو معنی بکار رفته است که عبارتند از:

الف) تربیت خاص و رسمی:

از تربیت در این معنی فرایند ویژه ای همچون انتقال اندیشه و ایجاد صفات معین در محدوده خاصی مورد نظر است که معمولاً در مراکز و محیط های آموزشی همچون مدرسه و دانشگاه صورت می گیرد.

ب) تربیت عام یا غیر رسمی:

این معنی از تربیت زمینه ساز نگرش ها و روش های تحول بخشی است که در تمام مراحل و دوران زندگی جریان دارد و سر منشأ تحول و تأثیر آن خود فرد یا عوامل بیرون از وجود اوست. تربیت انبیاء و اولیاء الهی را می توان جزء این دسته قرار داد. چنین تربیتی از جنبه وسعت، مرزهای زمان و مکان را در می نوردد و از جنبه ژرفانگری و همخوانی فطری بر مخاطبش تأثیری بس عمیق می گذارد.

مفهوم تربیت از منظر اسلام

انسان موجودی است مشحون از قابلیت ها و توانایی های نهفته درونی که باید در جریان تربیت آشکار گشته و به ظهور برسد. از سوی دیگر بسیاری از خلیات و صفات نیکو باید از طرق مختلف در وجود وی ایجاد شده و به کمالش برساند. به فرموده شهید مطهری: تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه، حیوان و انسان صادق است و اگر در مورد غیر جاندار این کلمه را به کار ببریم مجازاً به کار برده ایم نه این که به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده ایم...

این پرورش دادن ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجودهاست و از همین جا معلوم می شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت باشد؛ یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادی که در آن هست بروز و ظهور کند، اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است چیزی که نیست و وجود ندارد نمی شود آن را پرورش داد. مثلاً استعداد درس خواندن در یک حیوان وجود ندارد به همین جهت ما نمی توانیم به یک حیوان مثلاً ریاضیات یاد بدهیم که مسائل حساب و هندسه را حل کند؛ زیرا استعدادی که در او وجود ندارد نمی شود پرورش داد.

امام راحل در این زمینه می فرماید:

اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است و انبیاء آمده اند برای این که این عصاره بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی بشود که این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است بنابراین تربیت از دیدگاه اسلام پرورش استعداد و به فعلیت در آوردن آن است. (نظریه سوم) اما معنای نخست تربیت که بیشتر بر محور عادت دور می زند از نظر اسلام به طور مطلق پذیرفته نیست؛ چرا که عادت دو قسم است:

1- عادت انفعالی: که انسان تحت تأثیر عوامل خارجی و بدون اراده و از روی عادت کاری را انجام دهد. چنین عادتی سخت منفور اسلام است و برای این که مسلمانی در احکام دین دچار این گونه عادت نشود در صدر بسیاری از افعال نیت را به عنوان رکن آن قرار داده است. تا هر انسان مسلمانی که به آن اقدام می کند از روی توجه و اراده باشد. اما اگر کسی از روی عادت اقدام به کاری کند اسلام ارزشی برای آن قایل نیست، چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید که آن چیزی است که عادت کرده است و اگر آن را ترک کند وحشت می کند، بلکه به راستی در گفتار و اداء امانت او بنگرید»

چنین عاداتی در حقیقت ارزش اخلاقی یک کار را از بین می برد و نمی تواند ملاک انسانیت و ایمان باشد.

2- عادت فعلی: و آن این است که انسان بدون آن که تحت تأثیر عوامل خارجی قرار گرفته باشد با اراده و اختیار خودش به انجام کاری اقدام نماید؟ از آن جا که این کار را مکرر انجام داده است می تواند به آسانی انجام دهد. هنرها و فنون از این گونه عادت ها است. نقش عادت این موارد آسان تر کردن کار است و بس.

چنین عادتی نه تنها مورد تأیید اسلام است که از دید عقلی نیز ناگزیریم زیرا بسیاری از کار ها را انسان نمی تواند یکباره انجام دهد بلکه به مرور و تدریج باید با آن خو گرفته و عادت کند. مثل نوشتن ما که نیاز به تمرین دارد. علمای اخلاق نیز که تأکید می کنند باید فضایل به صورت خوی و ملکه در آید منظورشان همین نوع عادت است. پس از نظر اسلام تربیت به معنی پرورش است، نه عادت.

اهداف تربیت

هر کاری زمانی مفید خواهد بود که انجام دهنده آن، نخست هدف ارزشمندی را در نظر بگیرد، سپس با توجه به امکانات و راه های رسیدن به آن، برنامه ریزی کند. تربیت نیز که از اهداف بسیار مهم خلقت و ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند است. نمی تواند بدون هدف باشد. بر ماست که ضمن شناسایی اهداف تربیت در جهت تأمین آن برنامه ریزی کنیم.

عناوینی در قرآن کریم و روایات مطرح شده که ناظر به اهداف تربیت نفس و تزکیه روح است. البته این اهداف هم سطح نیستند. برخی مقدمه برای برخی دیگر است و به تعبیر دیگر بعضی اهداف متوسط هستند و بعضی اهداف عالی. مثلاً هدف از عبادت و بندگی تحصیل تقواست و هدف از تقوا فلاح و رستگاری است. و هدف از نماز یاد خداوند است و هدف از یاد خداوند آرامش قلب طمانینه روح است و هرگاه انسان به مقام اطمینان نفس دست پیدا کند، به مقام رضای حق و قرب پروردگار نایل می شود.

چنانچه گفتیم یکی از استعدادهای بسیار مهم انسان گرایش او به کمال است. انسان موجودی کمال خواه و حقیقت طلب است و دوست دارد تمام کمالات را دارا باشد، و از آن جهت که این استعداد و گرایش به سمت بی نهایت است و وجود بی نهایت از نظر معارف دینی تنها خدای متعال است که تمام کمالات را بالفعل دارد، می توان گفت که هدف و مطلوب نهایی در رویکرد تربیتی اسلام نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه هستی و کمال مطلق (خداوند) است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر قابل درک است که به موضوع ظرفیت تکاملی و گستره وجودی انسان توجه کنیم؛ زیرا زندگی و تکامل وجودی انسان محدود به همین زندگی دنیا نیست، بلکه قلمرو بسیار گسترده تر و وسیع تری از آن را شامل می شود.

انسان دارای فطرت ویژه ای است، و با توجه به آن لقب برترین مخلوق را به خود اختصاص داده است. ویژگی های فطری و توانائی های آن زمینه ساز هدفی است که انسان برای آن آفریده شده است به گونه ای که می تواند بدون هیچ محدودیت زمانی و مکانی به رشد خود بپردازد و از ملک هم پران تر شود.

پس زمینه های رسیدن به آن هدف نیز در فطرت او نهاده شده است که باید با تربیت صحیح و به موقع شکوفا گردد.

می توان گفت که تمام موجودات عالم هستی برای بهره وری آفریده شده اند. همه کارها و عبادات انسان مقدمه و زمینه برای تربیت اوست.

به فرموده امام راحل: تمام عبادات وسیله است. همه وسیله این است که انسان این لبابش ظاهر بشود؛ آنچه بالقوه و لَب انسان است به فعلیت برسد. انسان بالقوه انسان بالفعل شود؛ انسان

طبیعی یک انسان الهی بشود؛ هر چه که می بیند حق ببیند. انبیاء هم برای این آمده اند. همه اینها وسیله اند.

امام صادق (علیه السلام) این مطلب را با بیان شیوا بیان کرده است: بندگی جوهری است که اساس و ذات آن ربوبیت است، پس آنچه در مقام عبودیت ناپیدا شود در

مقام ربوبیت هویدا گردد و هر مقدار که از مراتب و صفات ربوبیت پوشیده شود در مراحل عبودیت جلوه گر شود

این بیان امام صادق (علیه السلام) در کلام امام راحل تبیین و تفسیر بسیار زیبایی یافته است که کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد و وصول عزت ربوبیت پیدا کند. طریق به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است، و آنچه در عبودیت از آنیت و انانیت مفقود شود در ظل حمایت ربوبیت آن را می یابد تا به مقامی برسد که حق تعالی سمع و بصر او و دست و پای او شود. چنانچه در حدیث صحیح و مشهور بین فریقین وارد است و چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب خانه واگذار نمود و فانی در عزّ ربوبیت شد صاحبخانه خود متصرف در امور گردد، پس تصرفات الهی گردد؛ چشم او الهی شود؛ با چشم حق بنگرد و گوش او الهی شود؛ با گوش حق بشنود امام علی (علیه السلام) که خود از سالکان واصل به این هدف است می فرماید: رسیدن به اهداف تربیت نیاز به واسطه و مقدمه دارد که در حقیقت به آن ها اهداف درجه دوم یا اهداف میانی گفته می شود. علمای اخلاق اهداف میانی را به صورت زیر دسته بندی کرده اند:

1- اصلاح رابطه انسان با خدا

یکی از اهداف بسیار مهم تربیت از نظر دین اصلاح رابطه انسان با خداست. اگر انسان به این هدف برسد بسیاری از اهداف دیگر را به آسانی می تواند فتح کند.

چنانچه از امام علی (علیه السلام) نقل شده است:

کسی که رابطه خود و خدا را اصلاح نماید خداوند نیز رابطه او را با مردم اصلاح می نماید و کسی که کار آخرتش را اصلاح کند خداوند نیز کار دنیایش را اصلاح می کند.

اصلاح در این جا بدین معنی است که رو به توحید آورده و از شرک و بت پرستی دوری گزیند، به

جای عصیان و طغیان اطاعت و فرمانبرداری را پیشه خود سازد، و در برابر نعمت ها و الطاف

خداوند سپاسگذار باشد، و به عبادت او بپردازد، خداوند نیز به همین منظور پیامبرانش را مبعوث

داشته است تا مردم را به پرستش خدا دعوت نموده و از طاغوت و شرک اجتناب نمایند

از نظر اسلام اصل و اساس همه برنامه های تربیتی توحید و یکتا پرستی است و اخلاق فاضله نیز در

ثبات و استمرارش نیاز به چنین ضامن معتبری دارد و تنها راه رستگاری از دید قرآن نیز در توحید

است.

2-اصلاح رابطه انسان با خودش

بدون تردید اولین گام برای اصلاح دیگران اصلاح خود است؛ بدین معنی که انسان اول باید خود را بشناسد، استعدادها و توانایی هایش را در مسیر کمال و سعادت به کار اندازد و به حاکمیت هواها و هوس ها در کشور وجودش خاتمه دهد. این کار از دیدگاه امام علی (علیه السلام) برترین کارها محسوب می شود. غفلت از آن انسان را دچار خسارات جبران ناپذیری خواهد ساخت. روایات متعددی از امام علی (علیه السلام) گواه مدعای ماست:

- «. پرداختن به تربیت نفس برترین کارهاست»
- «. تربیت نفس برترین تربیت هاست»
- «هر کس نفس خود را وا گذارد کار خود را تباه ساخته است»
- «کسی که به تهذیب نفس نپردازد سودی از عقلش نبرده است»

البته روشن است که منظور از خودسازی و پرداختن به خود شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت های حیاتی و تصحیح انگیزه ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و جهت گیری فعالیت ها برای خداوند است، نه محدود کردن و متوقف ساختن فعالیت ها و توصیه به این که انسان فقط به خود بپردازد و در فعالیت های اجتماعی مشارکت نداشته باشد و عزلت گزینی را رویه خود سازد. بنابراین لازمه این بحث انکار حقایق خارج از ذهن و یا انکار ارزشی که شناخت آن ها دارد و یا هر گونه تمایل ایده آلیستی و یا پراگماتیستی که مبتنی بر اصالت عمل مفید برای زندگی مادی و دنیوی است، نیست. « اومانیسم » است که از مظاهر انسان برای رسیدن به کمال مطلوبش ناگزیر است که خود و توانایی ها و استعداد های درونی خود را بشناسد و در جهت پرورش و رشد آن ها سعی و تلاش نماید و گرنه از آمال و مقاصد انسانی خود دور گشته و در وادی برهوت ضایع خواهد شد.

3- اصلاح رابطه انسان با جامعه

انسان موجود مدنی و اجتماعی است، از این رو برای تأمین نیازهای اولیه خود نیازمند تعامل با دیگر افراد جامعه است. او نمی‌تواند به سوی غایت هستی جز در میان جمع و بر اساس روابط سالم اجتماعی سیر کند؛ چه آن‌که آدم عزلت‌گزین در برنامه‌های تکاملی خود دچار نقص می‌گردد. در جامعه آرمانی اسلام هر فرد تمام ارتباطاتش را با سایر افراد بر اساس دو اصل قسط و احسان مبتنی می‌سازد. مقتضای اصل قسط این است که هر فرد در عمل به حقوق و اختیاراتش پایبند باشد. در غیر این صورت نابود می‌شود؛ خداوند نیز علت زوال و نابودی بسیاری از ملت‌ها را ستم‌پیشگی آنان عنوان کرده است: «آیا جز قوم ستمکار هلاک می‌شود؟»

در جامعه اسلامی فرد تنها در اندیشه منافع و مصالح شخصی خود نیست. نه تنها افراد دیگر را ابزار تأمین خواسته‌های خود نمی‌داند بلکه آنان را نیز بندگان خدا می‌داند و تلاش می‌کند تا هدف آفرینش که تعالی و استکمال حقیقی همه انسان‌ها است، به بهترین وجه تحقق یابد. از این رو نسبت به سایر افراد احساس مسئولیت می‌کند؛ به آموزش و پرورش آنان می‌پردازد و بخش عظیمی از ارتباطات و مناسباتش، تزکیه، تعلیم و تعلم، نهی از منکر، تواصی به حق و تواصی به صبر است

نیز امام صادق (علیه السلام) درباره اصلاح روابط اجتماعی می فرماید:
«و خداوند فرموده است: مردم خانواده من هستند محبوب ترین آن ها نزد من کسی است در راه حوایج آنان
تلاش

بیشتر نماید»

و در کلام دیگر از آن امام همام است که فرمود:
مؤمن برادر مؤمن است آنان مثل یک بدن هستند که اگر
یک قسمتی از آن به درد آید دیگر قسمت های آن نیز آن درد را احساس می کنند و شدت اتصال
روح مؤمن به روح خدا از شدت اتصال اشعه آفتاب به جرم آن بیشتر است.

4اصلاح رابطه انسان با طبیعت

شناخت طبیعت به عنوان مظهر حق و آیه الهی و تسخیر و بهره مندی از آن در جهت سیر به سوی کمال نهایی یکی دیگر از اهداف بسیار مهم تربیتی اسلام است. از نگاه اسلام هر فرد مسلمان برای خود در قبال طبیعت یعنی جمادات، نباتات و حیوانات دو موضع بسیار مهم قایل است.

یکی امانت دار خدای متعال بودن و دیگری خلیفه و جانشین او در زمین بودن. به دیگر سخن، او می کوشد که نعمت های الهی ضایع و تلف نشود و حرث و نسل به نابودی نیفتد و پدیده های طبیعی به رشد و کمال خود برسند و از سوی دیگر جلوی تضییع ها اتلاف ها اسراف ها و تبذیرها گرفته شود و به عمران ارض بپردازد.

او شما را از زمین پدید آورد و آباد کردن آن را به شما سپرد
انسان برای این که از عهده بار این مسئولیت خطیر خود نسبت به طبیعت برآید باید احکام و تعالیم الهی و علوم و فنون ناظر به این موضوع را بیشتر و بهتر بیاموزد.

در زمینه فکری نیز با تفکر در آیات بزرگ الهی که در سراسر طبیعت نهفته است پلکان عروج به آسمان های فضیلت و تقوی را طی نموده بر مسند قرب الهی تکیه زند.

امام علی علیه سلام می فرماید: «اگر در عظمت قدرت و بزرگی نعمت او می اندیشیدند به راه راست باز می گشتند و از آتش سوزان عذاب می ترسیدند و لکن دل ها بیمار است و بینش ها عیب دار.»

آیات قرآن نیز موج می زند از تشویق و ترغیب به تفکر و تدبر در آیات الهی که به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می کنیم:

«در آمد شد شب و روز و آن چه خدا در آسمان ها و زمین آفریده، نشانه هایی است برای مردمی که پروا کنند»

5-اصلاح رابطه انسان با تاریخ

دریافت انسان از جایگاه خود در تاریخ و نگرش به حوادث تاریخی و سیر در آن ها و کسب اعتبار از آن ها و شناخت سنت های حاکم بر تحولات و تطورات جوامع از اهداف اساسی تربیت به حساب می آید که با دستیابی به آن انسان می تواند حال و آینده خود را به طور شایسته اصلاح نماید. دعوت قرآن به درک تاریخ و سیر در حوادث گذشته آن و توجه به سنت های حاکم بر آن ها در حقیقت سیر دادن انسان به سوی مقصد تربیت است، آنجا که فرمود:

«پیش از شما شیوه هایی گذشته است، پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام دروغ انگاران چگونه بوده است.»

امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصیتی به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی (علیه السلام) به گونه بسیار زیبا این مطلب را تبیین کرده است که: «فرزندم دلت را بع اندرز زنده دار... و خبرهای گذشتگان را بدو عرضه دار و آنچه را که به پیشینیان رسیده است به یادش آر و در دیار و نشانه های آن سیر کن و بنگر که چه کردند، و از کجا به کجا شدند و کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند؛ آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بستند و در خانه های غربت نشستند و دیری نخواهد گذشت که تو نیز یکی از آنان خواهی بود پس در ساختن اقامتگاه خویش بکوش و آخرتت به دنیا نفروش.»

این ها اهدافی است که تربیت باید بر اساس آنها پایه ریزی گردد، تا زمینه را برای صعود به هدف نهایی فراهم نماید، و بر انسان مسلمان است که در جهت تأمین آن ها سعی وافر و تلاش جدی نماید.